

گنجینه سنگ‌های قیمتی و اشیاء گرانبهای اوزون حسن خان آق‌قویونلو بر گرفته از سفرنامه جوزافات باربارو^۱

The Treasure of Precious Stones and Valuable Stuff of Uzun Hasan Āq-Qoyunlu, Due to Giosafat Barbaro's Travel Account

Mina Aghmasheh

M. A. Student, Iranology
University of Tehran



مینا اقمشه

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی
دانشگاه تهران

چکیده: نقطه اوج ارتباط بین ونیزیان با ایران از زمان شروع در زمان ایلخانیان تا اواخر دوره صفوی، به‌هنگام سلطنت اوزون حسن خان آق‌قویونلو بود که به‌دلیل داشتن یک دشمن مشترک به‌نام عثمانیان در قرن ۱۵ میلادی وارد مرحله جدیدی شد. ماحصل این رابطه ویژه اگرچه از نظر نظامی چشمگیر و تأثیرگذار نبود، اما سبب نوشته شدن خاطرات سفر افرادی شد که از سوی جمهوری ونیز در نقش مستشار نظامی به ایران فرستاده شده‌بودند. در این میان، جوزافات باربارو سفرنامه‌ای دارد که در آن به‌خوبی زوایای پادشاهی اوزون حسن خان و زندگی ایرانی را روایت کرده‌است. این سفیر ونیزی در برهه‌ای که در دربار اوزون حسن به‌سر می‌برده، اشیاء گرانبهای را نیز دیده و بخشی از سفرنامه‌اش را درباره آنها به رشته تحریر درآورده‌است. این بخش از سفرنامه را می‌توان مشابه یک نوع تنسوخ‌نامه مختصر در نظر گرفت که به‌اجمال اطلاعات ارزشمندی درباره گوهرهای در تملک اوزون حسن خان منعکس کرده‌است.

کلیدواژگان: اوزون حسن، سفرنامه ونیزیان در ایران، باربارو، تنسوخ‌نامه.

Abstract: The history of diplomatic relations between the Republic of Venice and Iran goes back to the rise of the Ilkhanids till the fall of the Safavids, at the time of Uzun Hasan Āq-Qoyunlu's reign, when both countries were being threatened by a common enemy, the Ottomans; the affairs begun a new phase in the 15th century. Although the outcome was not so eye catching from the military point of view, it brought about memoirs of the military advisors of the republic of Venice in Iran, to be written down, among which Giosafat Barbaro's, called "*Viaggi fatti da Vinetia, alla Tana, in Persia...*", was unique in terms of narrating different aspects of Uzun Hasan's reign. He registered the precious stones he saw in the court. This part of the travelogue can be considered as a kind of short "Tansukhnāma" which presents valuable information about the Uzun Hasan's gemstones.

Keywords: Uzun Hasan, Giosafat Barbaro, Venetians' Travelogue in Iran, Tansukhnāma.

(۱) در کتاب سفرنامه‌های ونیزیان، نام کوچک این سفیر «جوزافا» نوشته شده‌است.



سلطان **اوزون حسن خان** (۸۲۸-۸۸۳ق / ۱۴۲۳-۱۴۷۸م) قدرتمندترین پادشاهان ترکمان آق‌قویونلو و پدربزرگِ مادری **شاه اسماعیل** بنیانگذار سلسله صفوی بود. او پس از پیروزی بر **جهانشاه قراقویونلو**، توانست در مدتی کوتاه، امپراتوری وسیعی پایه‌ریزی کند که سرزمین‌های بسیار از دیاربکر تا حدود شام، عراق عرب، آذربایجان، عراق عجم و فارس تا مرزهای خراسان را در بر می‌گرفت.

همسر او **دسپینا تئودورا**^۲، دختر امپراتور ترابوزان بود. دختر دیگر امپراتور به زناشویی **دوک آرچیپلاگو**^۳ اهل ونیز داده شد و دختران حاصل از این ازدواج، با نجیب‌زادگان ونیزی وصلت کردند. شاید یکی از دلایل اینکه اوزون حسن به تمایل ونیزی‌ها به برقراری روابط روی خوش نشان داد، همین پیوندهای خانوادگی باشد. دلیل دیگر، امپراتوری عثمانی بود که دشمن مشترک هر دو محسوب می‌شد. **جورجو روتا**^۴، صفوی‌شناس ایتالیایی و پژوهشگر مؤسسه ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش، می‌نویسد:

«در باختر، او [اوزون حسن] با عثمانی‌ها کشمکش داشت. جمهوری ونیز یکی از قربانیان میل قوی عثمانی به توسعه‌طلبی بود که اوایل قرن سیزدهم میلادی، دوک آن^۵ با فتح قسطنطنیه «خداوندگار یک‌چهارم و نیم» سرزمین‌های امپراطور بیزانس شده بود. در قرن پانزدهم طی یک رشته نبردهای ناموفق بر ضد باب عالی، بخش بزرگ امپراتوری مستعمراتی بیزانس در دریای اژه و پائین‌دست دریای آدریاتیک از دست رفت. درگرفتن جنگ‌های ۱۴۶۳-۱۴۷۹ ونیزیان و عثمانی، طرف ونیزی را به سوی برقراری روابط دیپلماتیک با دیگر فرمانروای خاورمیانه، اوزون حسن راهبری کرد تا با او علیه عثمانی به پیمانی برسند. با آغاز جنگ، تکاپوهای زیادی با این هدف انجام گرفت. در طول سالیان، سفیرانی چند بین ایران و ونیز رفت‌وآمد کردند. **جوزافات باربارو** یکی از این سفیران بود که در سال ۱۴۷۳ میلادی با قشونی اندک به نواحی شرقی آناتولی آمد و در اختیار سپاه اوزون حسن قرار گرفت.» (Rota, 580)

با وجود اینکه باربارو که در اصل به‌منظور رسیدن به اهداف سیاسی - نظامی به خدمت اوزون حسن رسیده بود، در این امر موفقیت چشمگیری کسب نکرد؛ اما ماندگارترین و ارزشمندترین دستاورد از این اعزام یعنی کتاب **«سفرهای انجام‌شده از ونیز به تانائیس، ایران...»**^۶ را از خود به‌جای گذاشت. این سفرنامه در دو بخش نوشته شده که بخش دومش مربوط به ایران است و هر دو بخش به فارسی ترجمه شده‌است. باربارو قلمرو اوزون حسن، فرمانروای قدرتمند آق‌قویونلو را با جزئیات دقیق به خواننده می‌شناساند. وی پس از مدتی که مهمان دربار اوزون حسن خان بود، همراه او به مناطق مختلف ایران سفر کرد و به همین دلیل، دانش زیاد و ذی‌قیمتی در مورد شهرها، محصولات کشاورزی و صنایع دستی و شیوه زندگی و اعتقادات ایرانیان آن عصر به‌دست آورد.

امر دیگری که مرد ونیزی بدان توجه ویژه‌ای داشت، گوناگونی اقلام بی‌بدیل موجود در دربار و در تملک سلطان بود که وی با شگفتی از وفور و بی‌همتا بودن آنها یاد کرده‌است. گوهرها، پارچه‌های خوش‌نقش و اعلا، فرش‌های نفیس، کارهای دستی ظریف و دیگر اشیاء زینتی، زیبا و کمیابی که یا شخص شاه به وی نشان داده بود یا جزئی از آرایه کاخ بودند. به نظر می‌رسد شاه از به نمایش گذاشتن بخش بسیار کوچکی از این اقلام گرانبها که اندک زمانی پس از رسیدن باربارو به دربار اتفاق افتاد، از یک سو قصد داشته سفیر را مقهور ثروت و شکوه خود سازد و از سوی دیگر تجربه و دانش او را بسنجد (باربارو، ۷۴-۷۵).

2. Despina Teodora

3. Arcipelago

4. Giorgio Rota

5. Doge [Enrico Dandolo]

6. *Viaggi fatti da Vinetia, alla Tana, in Persia, ...*

- در هر حال، این بخش از یادداشتهای باربارو را می‌توان گونه‌ای تنسوخ‌نامه^۷ در نظر گرفت. گرچه تنسوخ‌نامه‌ها در اصل برای شناخت گوهرها و دانستن منافع سنگ‌ها و فلزات و کانی‌ها نوشته می‌شدند، اما به ذکر چیزهای نفیس و کمیاب نیز می‌پرداختند^۸ که در طبقه اسناد بسیار مهم و ارزشمند دسته‌بندی می‌شوند. گوهرها و نفایسی که او توصیف کرده، به قرار زیر هستند:
- یک شست زرین^۹ که با آن کمان می‌کشند. در میان شست یک یاقوت به وزن دو قیراط بود و چند قطعه الماس گرداگرد آن نشانده بودند،
 - دو حلقه زرین با یاقوت به وزن چهار قیراط،
 - شست رشته مروارید که هر دانه‌اش پنج قیراط وزن داشتند؛ سفید بودند اما گرد نبودند،
 - الماسی نوک‌تیز به وزن بیست قیراط، نه‌چندان شفاف اما خوشاب، با دو کله پرنده مرده که روی آنها با جواهر برجسته‌کاری کرده بودند، هدیه‌ای از آن سوی دریاها، یعنی از آن سوی خلیج فارس،
 - ظرفی ساخته شده از چینی و سنگ یشم،
 - رشته‌ای دارای دوازده دانه، مانند دانه‌های زیتون، سخت خوشاب؛ وزن هر دانه بین پنجاه الی هشتاد قیراط،
 - یک دانه سیاه رنگ به وزن دو اونس و نیم، خوش ترکیب، ناسفته به‌قدر یک انگشت و سخت خوشرنگ. در یک سوی آن حروف عربی مغربی کنده بودند،
 - دانه یاقوت به وزن یک اونس و نیم به شکل گردو، دراز و خوشرنگ و خوشاب و ناسفته و در حقه‌ای از زر نشانده و از درشتی بس شگفت‌انگیز،
 - بسیاری گوهرهای نشانده و نشانده؛ از آن جمله، یک سطح چهارگوش به شکل میخی کوچک و در پیرامون آن هم پنج گوهر دیگر؛ آنکه از همه درشت‌تر و در میان بود، در حدود سی قیراط وزن داشت و دو تای دیگر هر یک نزدیک به بیست قیراط و در بین آنها، مرواریدها و فیروزه‌های درشت نه‌چندان گرانبها، به دلیل کهنگی،
 - جبهه‌هایی از پارچه‌های زربفت و گلدار دمشقی، با آستر ابریشمی و پوست‌های بسیار زیبای قاقم و سمور ساخت شهر یزد،
 - پارچه‌های ابریشمی بسیار زیبا و شگفت‌انگیز،
 - قطعه جواهری که به شکل کله زنی کنده بودند، به پهنای یک سکه نقره، موی او از عقب آویخته و تاج گلی بر سر،

(۷) این لغت، ترکی مغولی است که پس از استیلای ترکان و مغولان بر ایران وارد زبان فارسی و در کتب تاریخ دوره مغول و پس از آن، مانند تاریخ جهانگشای جوینی، جامع التواریخ رشیدی، تاریخ غازی، تاریخ و صاف الحضرة، زبدة التواریخ حافظ ابرو و دیگر کتب، به کثرت استعمال شده است. خواجه نصیر طوسی در کتاب تنسوخ‌نامه ایلخانی، در دو جا آن را به کار برده و در هر دو مورد، از آن معنی تحفه و ارمغان و اشیاء نفیس از قبیل جواهر و سنگ‌های بیش‌بها و ابزار زرینه و سیمینه و تریاق‌ها، عطرها و هر چیز نادر و کمیاب خواسته شده است (طوسی، ده).

(۸) خواجه نصیرالدین طوسی جواهرنامه خود را به سبب اینکه علاوه بر گوهرشناسی و ذکر منافع و خواص گوهرها، از تمام چیزهای نفیس و کمیاب بحث کرده است، تنسوخ‌نامه نیز خوانده است (همان، یازده).

(۹) شست یا زهگیر، یعنی انگشترمانندی که از استخوان و جز آن سازند و بر انگشت ابهام کرده، در وقت کمانداری زه کمان را بدان گیرند (باربارو، ۷۳).

- سه قطعه الماس تراشیده، هر یک به وزن سی قیراط و بالا و پائین آن، همه خوشاب،
- قطعه الماس ده-دوازده قیراطی،
- رشته مروارید که هر رشته‌اش دارای سی دانه و هر دانه به وزن پنج-شش قیراط بود، نیمی از مرواریدها غلطان و بقیه مناسب برای گوهرنشانی،
- لگنی سیمین با حدود چهل دانه مروارید به شکل گلابی و کدوی قلیانی در درون آن، وزن هر کدام بین هشت الی یازده قیراط؛ مرواریدها ناسفته و بسیار خوشرنگ و به گفته شاه، از این مرواریدها یک خروار موجود بوده‌است،
- فرش‌های زیبای ابریشمی بسیار،
- دو در بزرگ از چوب صندل، به بلندی شش پا که در هر یک به سبک تارسیا^۱ طلا و صدف و مروارید نشانده بودند،
- گلدوزی‌ها و گلابتون‌دوزی‌های نفیس.

نتیجه

شکل‌گیری روابط دیپلماتیک هدفمند میان جمهوری ونیز و ایران عصر سلطان اوزون‌حسن سبب شد پای دیپلمات‌های ونیزی به‌طور رسمی به این ناحیه باز شود و در پرتو رابطه حسنه، بتوانند آزادانه به بررسی ایران از جنبه‌های مختلف بپردازند. گزارش‌ها یا خاطرات این فرستادگان سیاسی در قالب سفرنامه‌هایی چند برای ما به‌جا مانده‌است که اگرچه در وهله اول بیشتر وجه سیاسی شان به چشم می‌آید، اما از خلال روایت نویسنده‌ها، با گوشه‌ها و جزئیاتی از اندیشه غیرسیاسی و سبک کلی زندگی ایرانی چه در مواجهه با دربار و چه با مردم کوچه و بازار آن عصر آشنا می‌شویم که هر یک قابلیت آن را دارند که دستمایه تک‌نگاشت‌های سودمند در حوزه ایران‌شناسی قرار گیرند و نیز به پژوهشگران، ظرفیت کم‌وبیش مغفول‌مانده سفرنامه‌ها در این راستا را یادآور شوند.

منابع و مأخذ

- باربارو، جوزافات و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۴، صص ۱۷-۱۲۲.
- دین‌پرست، ولی؛ صدقی، ناصر؛ سوری، سعیده؛ «مناسبات تجاری جمهوری‌های ونیز و جنوا با ایران عصر ایلخانی»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال بیست‌وپنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، تابستان ۱۳۹۴.
- رنجبر، محمدعلی؛ رحیمیان، محمدحسن؛ «برآمدن شاه اسماعیل اول از منظر ونیزیان؛ بازخوانی منابع ترجمه‌نشده ایتالیایی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان*، سال پنجاه‌وپنجم، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۳)، پائیز ۱۳۹۸، صص ۳۵-۵۲.
- طوسی، محمد بن محمد بن حسن «خواجه نصیرالدین»؛ *تنسوخ‌نامه ایلخانی*، با مقدمه و تعلیقات محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

Rota, Giorgio; «Diplomatic Relation between Safavid Persia and the Republic of Venice, an Overview», *The Turks*, Yeni Turkiye Publications, 2002.